



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۳۸۸

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

مصادف: ۵ ذی الحجه ۱۴۳۰

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء / تنبیها

جلسه: ۳۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیها:

تنبيه اول: نسبت بین اعتبار و انشاء

بعد از بیان قول حق در حقیقت انشاء نوبت به ذکر تنبیهای می‌رسد که این تنبیها به فهم بهتر موضوع انشاء و درک روشن تری از انشاء و اعتبار کمک می‌کند، اما تنبيه اول درباره فرق بین انشاء و اعتبار است. اعتبار در واقع یک بناگذاری در محیط عقلاء است یعنی چیزی است که به دست شخص معتبر که اعتبارش نافذ است ایجاد می‌شود و محیطش هم محیط عقلانی است اعم از اینکه یک محیط عام باشد یا یک محیط خاص، منظور از محیط عام یعنی مجموعه عقلاء، یعنی اعتباری که در محیط عقلاء به معنای عام ایجاد می‌شود اما منظور از محیط خاص یعنی اعتباراتی که در بین گروههای خاصی از عقلاء تحقق پیدا می‌کند چون ممکن است در هر قسمتی از عقلاء یک مجموعه‌ای که دارای اشتراکاتی هستند، یک چیزی را اعتبار کنند؛ لذا اصل اعتبار وابسته به این است که در یک محیط عقلانی تحقق پیدا کند و آن چیزی هم که در وعاء اعتبار بوسیله معتبر ایجاد می‌شود و تبدیل به یک موجود اعتباری می‌شود آثار خاص خودش را دارد و همچنان که وجود ذهنی و وجود خارجی دارای آثار خاص خودشان بودند وجود اعتباری هم منشا آثار خاصی است که عقلاء و شارع برای این وجودات اعتباریه آثاری را مترتب می‌کنند مثلاً برای اعتبار بیع یا ملکیت مساله جواز تصرف، جواز هبه و وقف و امثال این آثار را مترتب می‌کنند یا در مساله زوجیت، وقتی اعتبار زوجیت شد و وجود اعتباری زوجیت تحقق پیدا کرد اثر مربوط به او یعنی جواز استمتاع ترتب پیدا می‌کند و قس علی هذا.

پس اعتبار در واقع عبارت شد: از یک بناگذاری در محیط عقلاء، وقتی می‌گوییم بناگذاری در محیط عقلاء منظورمان این است که این بناگذاری صرف یک امر قلبی نیست و اینطور نیست که کسی در درون خودش بنا بگذارد که مثلاً فلان چیز ایجاد شود، ما می‌گوییم اعتبار بناگذاری در محیط عقلاء است یعنی یک بنایی است که بواسطه این بنا یک چیزی در محیط عقلاء بوجود می‌آید و عقلاء بر او اثر مترتب می‌کنند، نتیجه این سخن این است که اعتبار یک امر شخصی نیست و یک که امری است باید و لزوماً در یک محیط عقلانی باشد تا منشا اثر باشد، ما می‌گوییم اعتبار به ید معتبر است و معتبر کسی است که اعتبار او نافذ است و حال عرض کردیم که یا محیط عام یا در محیط خاص، ولی اینطور نیست که کسی در نزد خودش یک بنایی را بگذارد که عقلاء آنرا به رسمیت نمی‌شناسند و کسی که اعتبارش نافذ نیست بیاید یک چیزی را بناگذاری کند درحالی که او را نه عقلاء می‌شناسند و نه می‌توانند اثر بر آن مترتب کنند لذا می‌خواهیم بگوییم اعتبار یک امر شخصی نیست و ما می‌گوییم معتبر یا عقلاء هستند یا شارع، پس این حقیقت اعتبار است.

اما حقیقت انشاء همانطوری که اشاره شد عبارت است ایجاد چیزی به قول یا لفظ در عالم اعتبار. حال می‌خواهیم ببینیم نسبت بین انشاء و اعتبار چه نسبتی از نسب اربعه است؟ کدامیک از نسب اربعه ساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین بین اعتبار و انشاء برقرار است؟

قدر مسلم این است که رابطه بین اینها رابطه تباین نیست، اما آیا بین انشاء و اعتبار رابطه عموم و خصوص من وجه حاکم است یعنی الف) در بعضی موارد انشاء و اعتبار متصادقند یعنی هم انشاء هست و هم اعتبار ب) در بعضی موارد انشاء هست ولی اعتبار نیست ج) در بعضی موارد اعتبار هست و انشاء نیست؛ از کلمات بعضی استفاده می‌شود که نسبت بین اعتبار و انشاء را نسبت عموم و خصوص من وجه می‌دانند؛ آیا نسبت انشاء و اعتبار عموم و خصوص مطلق است؟ که خود این دو صورت دارد وقتی می‌گوییم عموم و خصوص مطلق تاره انشاء را عام مطلق می‌دانیم و اعتبار را خاص مطلق که معنایش این است که «کل اعتبار انشاء اما کل انشاء لیس باعتبار» یعنی بعضی از انشاءها هستند که اعتبار نیستند، یا صورت دوم این است که بین اینها عام و خاص مطلق باشد ولی به عکس صورت قبلی و اعتبار عام مطلق باشد و انشاء خاص مطلق، و یا اصلاً رابطه بین اعتبار و انشاء رابطه تساوی است یعنی اعتبار عین انشاء است «کل انشاء اعتبار و کل اعتبار انشاء»، از این نسب اربعه واقعا بین اعتبار و انشاء چه نسبتی وجود دارد؟ به نظر شما کدامیک از نسب بین اعتبار و انشاء برقرار است؟

سوال: با توجه به تعریفی که شما داشتید باید عموم خصوص مطلق است و اعتبار عام مطلق باشد. به این دلیل که انشاء عبارت است از ایجاد چیزی به قول و فعل در عالم اعتبار یعنی انشاء هر چه قدر هم وسعت داشته باشد در عالم اعتبار می‌آید و قطعاً یک چیز اعتباری است.

استاد: اینکه می‌گوییم در عالم اعتبار است یعنی در عالم ذهن و خارج نیست، از کجای این تعریف این مطلب بدست می‌آید؟ از آنچه که شما فرمودید این استفاده نمی‌شود و از عالم اعتبار که در تعریف انشاء اخذ شده، این استفاده نمی‌شود که ما بگوییم که اعتبار اعم مطلق است از انشاء.

سوال: هر انشائی یک اعتبار و بناگذاری است ولی هر اعتباری انشاء نیست یعنی همانطور که دوست دیگرمان فرمودند در اینجا نسب عموم و خصوص مطلق است که این منحل به دو قضیه می‌شود «کل انشاء اعتبار» و قضیه دوم این است که «کل اعتبار لیس بانشاء»، به این دلیل کل انشاء اعتبار است چون نقضی برای آن نیست ولی دلیل قضیه دوم این است که در بعضی موارد اعتبار هست ولی انشاء نیست مثلاً جایی که عقلاء اعتبار و بناگذاری کرده باشند بوسیله یک جمله خبریه که در اینجا اعتبار هست ولی انشاء نیست.

استاد: همانطور که در جلسه گذشته گفتیم این نوع جملات خبریه در مقام انشاء هستند، بالاخره اگر حتی معتبر با یک جمله خبریه بگوید ولی در این موارد هم معتبر در مقام انشاء است و ما آن را به جمله انشائیه بر می‌گردانیم.

قبل از آنکه جواب از سوال را بدهیم مقدماتی را داخل پرانتز می‌گوییم که بحث فرق و نسبت بین اعتبار و انشاء (تنبیه اول) یک رابطه مستقیمی با تنبیه دوم دارد که اگر آن تنبیه را بگوییم به فهم بیشتر مطلب کمک می‌کند و آن این است که معتبر کیست؟ ما می‌گوییم معتبر عقلاء و شارع‌اند و حال اگر عقلاء و شارع معتبرند نقش بایع و مشتری که بعث و قبلت را می‌گویند چیست؟ و این را باید حل کنیم و این نکته مهمی است که با هم مخلوط می‌شود و باید دقیقاً مرزها بین اینها معلوم بشود که بایع و مشتری دارای چه نقشی هستند؟ و شارع و عقلاء چه نقشی دارند؟ و اگر می‌گوییم اعتبار معتبر؛

شارع و عقلاء اعتبار می‌کنند و معتبر آنها هستند و وقتی بایع می‌گوید بعث و مشتری قبلت را می‌گوید اینها این وسط چه نقشی را ایفا می‌کنند این بحث، بحث مهمی است و تا حدودی به مشخص شدن تعریف اعتبار و انشاء و فرق بین این دو کمک می‌کند که این را در تنبیه دوم عرض می‌کنیم این یک تذکری بود به اینکه این تنبیه اول یک پیوستگی شدیدی با تنبیه ثانی دارد.

جواب بدوی:

اما جواب از سوال رابطه و نسبت بین انشاء و اعتبار چیست؟ آنچه که به نظر می‌آید تا نظر نهایی را عرض کنیم این است که در اغلب موارد اعتبار و انشاء متحدند، وقتی می‌گوییم انشاء چیزی جز اعتبار نیست، شاید در اکثریت قریب به اتفاق موارد انشاء و اعتبار یک چیز باشند و اینکه می‌گوییم اکثریت قریب به اتفاق به خاطر بعضی از موارد است که آن را عرض خواهیم کرد، مثلا وقتی گفته می‌شود بعث، با بعث انشاء ملکیت می‌شود و در این تردیدی نیست که انشاء ملکیت می‌شود و اعتبار ملکیت هم می‌شود و بایع انشاء بیع می‌کند، اعتبار ملکیت هم می‌شود یا وقتی که ما می‌گوییم موت مورث سبب ملکیت وارث است یعنی اینکه در نظر شارع و عقلاء سببیت موت مورث برای ارث و ملکیت وارث اعتبار شده است اینجا ملاحظه می‌فرمایید که وقتی می‌گوییم سببیت موت مورث برای ارث وارث اعتبار شده است یعنی در واقع اینجا عقلاء و شارع انشاء سببیت کرده‌اند یعنی اینجا هم انشاء سببیت، به یک معنا اعتبار سببیت است و اگر شارع انشاء سببیت نکرده بود ما از کجا می‌دانستیم با فوت کسی اموالش به وارثش می‌رسد یا اگر عقلاء این مساله را اعتبار نکرده بودند.

حالا در اینکه اینجا اعتبار سببیت شده است و عقلاء و شارع اعتبار سببیت کرده‌اند و قطعا شارع این را انشاء و جعل کرده اما آیا عقلاء این را انشاء هم می‌کنند یعنی در بین عقلاء چیزی به نام انشاء وجود دارد و یک جایی این سببیت جعل و انشاء شده است؟ اما آیا می‌توانیم بگوییم عقلاء مُنشأ هم هستند؟ انشاء به مفهومی که در میان السنه علماء رایج است آیا برای عقلاء هم می‌شود به کار برد؟

ما می‌توانیم بگوییم شارع مُنشأ است و شارع انشاء و اعتبار می‌کند، یعنی در مورد جایی که شارع معتبر است اینجا انشاء و اعتبار متحد است و شارع در مقام انشاء هست و معتبر هم هست. اما وقتی می‌آییم سراغ عقلاء در بین عقلاء هم موت مورث سببیت دارد برای ملکیت وارث نسبت به ماترک؛ حالا فوqش این است این در بین عقلاء بوده است و شارع آنرا امضا کرده و با تغییراتی که در احکام مربوط به آن داده است. در اینجا عقلاء مسلما اعتبار دارند یعنی سببیت موت برای ملکیت وارث در بین عقلاء مسلم است اعتبار شده اما آیا می‌توانیم بگوییم عقلاء این سببیت هم انشاء کرده‌اند، در اینجا در حال طرح موضوع هستیم تا به ابعاد قضیه توجه بفرمائید، یا مثلا در حیات و سایر اسباب ملکیت یا در زوجیت که عقلاء اعتبار زوجیت بین دو نفر و وقتی نکاح منعقد می‌شود- به هر طریقی که بین اقوام وجود دارد «لکل قوم نکاح» همه اقوام نکاح دارند و نکاح در اقوام مختلف متفاوت است- در بین عقلاء آنچه که اتفاق می‌افتد اعتبار زوجیت است، آیا اعتبار زوجیت مساوی با انشاء است؟ یعنی عقلاء انشاء می‌کنند سببیت این عقد را برای زوجیت حداقل در باب صیغه عقد نکاح، آیا عقلاء مثلا یک فعل خاصی را حضور در یک مراسم مثلا در کلیسا در نزد یک کشیش مسیحی آیا این را سبب می‌دانند و انشاء می‌کنند سببیت این را برای مسئله زوجیت و ترتب آثار و در بقیه موارد.

بالاخره ما در مورد شارع می‌توانیم بدون هیچ محذوری بگوییم شارع اعتبار می‌کند و انشاء هم دارد، یعنی انشاء و اعتبار در مورد شارع یکی است، وقتی می‌گوییم شارع یک چیزی را اعتبار می‌کند آیا می‌توانیم بگوییم اعتباری دارد و انشاء نیست یا به عکس چیزی را انشاء بکند ولی اعتبار نباشد، که اگر ما جنس و سنخ امور انشائیه از اعتبار بدانیم که قطعاً همین طور است اصلاً ما انشاء را عبارت از ایجاد یک چیز در عالم اعتبار می‌دانیم و با انشاء یک وجود اعتباری پیدا می‌شود، این باید حدود و ثغورش مشخص شود، که آیا همانطوری که در مورد شارع این سخن را می‌گوییم در مورد عقلاء هم می‌توانیم عقلاء را در مقام انشاء بنشانیم و او را مُنشأ بدانیم؟

مسئله عقلاء در بعضی مواردی انشاء هم دارند، همه قوانینی که بشر تصویب می‌کند، انشاء می‌کند و این قوانین که صرف اعتبار که نیست بلکه انشاء هم است منظور از اینکه می‌گوییم صرف اعتبار یعنی اینکه اعتبار هست ولی انشاء نیست اینها جعل و انشاء هستند. مسلماً در مورد عقلاء هم در کثیری از موارد اعتبار مساوی با انشاء است اما در یک سری از اموری که از اول تاریخ تا حالا بین عقلاء مورد پذیرش است مثل چیزی که سبب زوجیت می‌شود سببیت یک قول یا فعل برای زوجیت و ترتب آثار یا معاملاتی که بین مردم رایج است که در مورد مسلمان اعتبار هست اما آیا انشاء هست یا نیست؟ لذا در مساله رابطه بین اعتبار و انشاء آنچه که می‌توانیم بگوییم این است که در اکثریت قریب به اتفاق موارد چه در محیط شرعی که شارع را ما می‌شناسیم - شارع هم معتبر است و هم منشأ - چه در محیط عقلانی هم تا حدودی هم به این شکل است که اعتبار و انشاء جدای از هم نیستند.

نظر محقق عراقی در باب نسبت بین اعتبار و انشاء:

مرحوم محقق عراقی قائل شده است به اینکه اعتبار «یک انشاء خاص است» و اعتبار را انشاء خاص می‌داند یعنی اگر طبق این بیان خواسته باشیم نگاه کنیم نسبت بین اعتبار و انشاء می‌شود عام و خاص مطلق، منتهی انشاء عام است و اعتبار خاص، که پذیرفتن این حرف مشکل است که بگوییم انشاء اعم است از اعتبار یعنی یک مواردی داریم که انشاء هست ولی اعتبار نیست، چه مواردی را می‌توانیم به عنوان مصداق اعتبار قرار داد و بگوییم انشاء هست ولی اعتبار نیست. این حرف به نظر حرف درستی نمی‌آید.

خلاصه:

آنچه که در مجموع به نظر بدوی می‌توانیم عرض کنیم این است که در مجموع فعلاً می‌توانیم قائل بشویم که رابطه انشاء و اعتبار رابطه تساوی است یعنی در مواردی که انشاء تحقق پیدا می‌کند اعتبار است چون انشاء چیزی جدای از اعتبار نیست وقتی می‌گوییم ایجاد یک چیزی به قول یا فعل در عالم اعتبار این نمی‌تواند غیر از اعتبار چیزی باشد، وقتی یک چیزی را در عالم اعتبار ایجاد می‌کنیم و خود اعتبار همانطور که قبلاً گفتیم یعنی ایجاد یک امر اعتباری و چیزی جدای از انشاء نیست.

فقط یک مسئله باقی می‌ماند که عرض کردیم پیوستگی این بحث را با بحث تنبیه دوم می‌رساند و هم نتیجه‌گیری نهایی را در این مساله تا حدی منوط به تنبیه دوم هم می‌کند و آن در مواردی است که بایع و مشتری وقتی معامله‌ای را انجام می‌دهند انشاء بیع و شراء می‌کنند ولی آیا اعتبار هم می‌کنند؟ این است که گفتیم به تنبیه دوم مربوط می‌شود و وقتی بایع می‌گوید بعث و مشتری هم می‌گوید قبلت اینجا قدر مسلم این است که بایع دارد انشاء بیع می‌کند اما آیا بایع اعتبار هم

دارد می‌کند یا نه؟ گفتیم در تنبیه دوم خواهد آمد که معتبر یا عقلاء یا شارع است پس بایع و مشتری دارای چه نقشی است؟ بایع و مشتری انشاء بیع می‌کنند، انشاء ایجاب و قبول می‌کنند و در اثر اینها بیع و ملکیت تحقق پیدا می‌کند اما آیا اینجا ما می‌توانیم بگوییم بایع و مشتری معتبر هم هستند؟ بایع و مشتری مسلم اینجا انشاء می‌کنند آیا می‌توانیم اینها را معتبر هم به حساب بیاوریم لذا نتیجه گیری این بحث را می‌گذاریم برای بعد از تنبیه دوم.

تنبیه اول را عرض کردیم و در اینجا یک نتیجه‌گیری اجمالی داریم که می‌توانیم بگوییم در اکثریت موارد انشاء و اعتبار متحدند اما آیا این اتحاد و تساوی به نحو کلیت است یا نه؟ و مشککش هم در مواردی مثل کاری که بایع و مشتری انجام می‌دهند، انشاء هست اما آیا اعتبار هم هست؟ پس نتیجه‌گیری نهایی در مورد نسبت بین اعتبار و انشاء را می‌گذاریم برای بعد از ذکر تنبیه ثانی و در مورد این رابطه فکر و تامل کنید تا نتیجه نهایی را بیان کنیم.

بحث جلسه آینده: بیان تنبیه دوم در مساله حقیقت انشاء، ان شاء الله